

می‌شود. اسکندر نیز طی سفر شگفت‌انگیز خود به باخترزمین،

تا دور صحنه، دیوان با چهره‌ای رعب‌انگیز با سرهای

تاجی بر سر یا بدنی برهنه که دامنی کوتاه آن را آذین بخشیده،

اژدهای
سهمگینی
را نابود
می‌سازد و
به پیرام
چوبینه و
بهرام گور،
هر کدام به
نوعی با
این
موجودات
اهریمنی
مبارزه
می‌کنند.
تمامی این
روایات و
داستان‌ها
در نقاشی
ایرانی بعد
از اسلام و
مکاتب
گوناگون
آن مصور
شده‌اند.
در
افسانه‌ی
هفت گنبد



خرطوم‌دار که
از دهانشان
آتش می‌چهد
و در
دستانشان
شعله‌های آن
قرار دارد؛ دیده
می‌شوند.
در
بیشتر آثار
هنری ایران،
دیوها به
گونه‌ای
زشت‌رو و
شاخدار و در
هیئت آدمی با
گوش‌های
پهن و گاهی
دراز و
دندان‌های
شبهه به گراز،
دمی بلند و
پاهای سیم‌دار
که در بعضی
از آنها،
خال‌هایی بر
بدنشان به

مشاهده می‌شوند.
«اژدها»، موجود پلیدی است که از دیرباز در اساطیر
کهن ایران تجلی داشته و همواره نمودی از شر می‌باشد. در
اعتقادات عامه، «علت گرفتن آفتاب و ماه را از اژدها
می‌دانند.»^۳ به خواب دیدن اژدها را نشانه‌ی داشتن دشمنی
بزرگ دانسته و حتی پیشینیان برای دفع چشم زخم دندان
اژدها را بر گردن کودکان آویزان می‌کردند. در اغلب باورهای
عامه‌ی مردم ایران، اژدها پاسبان گنج‌های نهان است.
«افسانه‌هایی که مربوط به اژدهاست، با قصه‌های
غول‌ها و هیولاهای آدم‌خوار چند سر که از دهانشان آتش
می‌چهد، بهم درآمیخته است و همان انگیزه‌های تجات مردم
و یک شاهزاده خانم، بریدن سرها، زندگی در بیغول‌ها و امثال
آنها، در هر نوع از این داستان‌ها چیزی عادیست.»^۴
اژدها در تمامی آثار هنری ایران، به صورت هیولایی
بال‌دار که طول و عرضی عظیم دارد، با دهانی فراخ، دو چشم
مدوره، بدنی پریچ و تاب و سری که بر فرق آن برجستگی قرار
دارد؛ با چهار پای کوتاه با چنگال‌های وحشتناک مشاهده
می‌شود.

در عجایب المخلوقات قزوینی (۱۲۶۴)، اسکندرنامه
(۱۲۷۴) چهار درویش (بدون تاریخ چاپ) و در نسخه‌های
متعددی از شاهنامه و خمسه نظامی این موجود تقریباً به یک
صورت مصور شده است.
موجود شرور دیگری که در بیشتر آثار هنری ایران جلوه
می‌کند «جن» می‌باشد.

«در روایات اسلامی، جن را از شعله‌های آتش، موجودی
زبردست و چالاک و سبکتر از هوا تجسم می‌کنند که از انظار
آدمی پنهان هستند و به هر صورتی که بخواهند درمی‌آیند.»^۵
قدرت انجام کارهای سخت را دارند و با طلسم مرتبط
هستند. نقش جن در اعتقادات و باورهای عامه‌ی مردم ایران،
همواره مورد توجه بوده و در افسانه‌های عامیانه از جمله هزار
و یک شب و عجایب‌المخلوقات قزوینی در هیئت‌های
گوناگون، بارها و بارها مصور شده است. این موجودات در
ویرانه‌ها، قعر چاه‌ها، گرمابه‌ها و اماکن تاریک و برکه‌های
متروکه روزگار می‌گذرانند و آدمی را گمراه می‌کنند.

«به هنگام ظاهر شدن بر سلیمان، اجنه به هیئت‌های
گونه‌گون و با رنگ سفید، سیاه، زرد، سرخ و دیگر الوان و به

عنوان تزیین آمده یا زنگوله‌ای بین شاخ‌ها و حلقه‌هایی که در
دست و پایشان قرار دارد؛ مشاهده می‌شوند. دیوهایی نیز در
حال اسارت و دزدیدن دختری پری‌روی (تصویری از کتاب
سندباد نامه، ۹۸۳ هـ. ق، ۱۵۷۵ م) و یا در کنار امواج دریا (دیو
دریا، مکتب شیراز، سال ۸۴۴ هـ. ق، ۱۳۴۰ م)، و همچنین در
حال نواختن موسیقی (عجایب المخلوقات، سال ۱۲۶۴ هـ.
ق، چاپ سنگی) مصور شده‌اند. در نمونه‌های متعدد آثار چاپ
سنگی از جمله سلیم جواهری، هزار و یک شب و اسکندرنامه،
دیوها به شکلی غول‌آسا و کریه و در جایی به همراه کلاه یا

نظامی و در داستان ماهان، دیوان و اژدهایان با تغییر شکل
درصد اغوی قهرمان داستان می‌باشند، که در آثار متعدد و
نمونه‌های بی‌نظیر نقاشی ایرانی به تصویر درآمده است.
مجلسی از نسخه‌ی خمسه نظامی در مکتب بخارا و به سال
۱۰۵۸ هـ. ق (۱۶۴۸ م) مصور شده که ماهان را در باغ و در
آغوش دیو عظیم‌الجثه و ترسناکی در مرکز صحنه نشان
می‌دهد. در نگاره‌های دیگر نیز، ماهان سوار بر اژدهای هفت
سر با چهار پا و دو پر (خمسه نظامی، مکتب شیراز، سال ۹۲۹
هـ. ق، ۱۵۲۰ م) به طرزی وحشت‌زده؛ مصور شده است. دور



مظاهر شر در هنر عامه ایران

۰ هلنا شین دشتگل

در افسانه‌های کهن ایران، منظومه‌های حماسی و ملی تا قدیمی‌ترین روایات پهلوی و اساطیری همواره نقش موجودات زینکار به عنوان مظاهری از شر و ویرانگری، به صورت‌های گوناگون و به شکل نر و ماده جلوه می‌کند. در بیشتر روایاتی که در باب شاهان و پهلوانان و شخصیت‌های تاریخی و مذهبی نقل شده؛ پیوسته به

موجوداتی شرور و نفرت‌انگیز با تیرنگ بر سر راه آدمی قرار گرفته و قصد هلاک او را دارند. این موجودات گاهی به صورت مهیب و ترسناک و زمانی به شکل زنان زیباروی درصدد اغوای آدمی بوده و قادر به سحر و جادو می‌باشند. نخستین آثار به جای مانده از این موجودات وهمی و خیال‌انگیز در هنر ایران باستان به صورت قطعات کوچک مجسمه و نقش برجسته‌های باشکوه آن دوران مشاهده می‌شود.

«فردوسی فعالیت دیوان و پریان را در آغاز تاریخ بشر براساس روایات افسانه‌آمیز دوران ساسانیان نقل می‌کند.»^۱ به تدریج دیوان که قبلاً ایزدان یکی از جوامع دشمن بودند، به صورت شیاطین و ارواح پلید درآمد در معیت پریان دست به زیانکاری می‌زنند. دیوان کتب دینی ایران باستان و دیوان حماسه‌ها و افسانه‌های کهن ایران ریشه و بن واحدی دارند و تصویری که در دوره‌های متأخر درباره‌ی دیوان شهرت یافته، ناشی از مطالبی است که در کتب دینی ایران باستان از قبیل دینکرت و بندهش آمده است.^۲ در ایران بعد از اسلام و در اغلب نسخه‌های خطی،

مصور فارسی، هنرمندان و به‌ویژه نگارگران بر مبنای روایات و داستان‌ها از این موجودات خارق‌العاده شاهکارهایی خلق کردند که نمونه‌های بی‌نظیر آن هنوز زینت‌بخش موزه‌های دنیا می‌باشد.

در آثار متأخرتر، همچون کتب چاپ سنگی، تزیینات سر در بناها از جمله، زورخانه‌ها، سقاخانه‌ها، امامزاده‌ها، حمام‌ها و بسیاری از دیوارنگاره‌ها و همچنین پرده‌های رنگ و روغنی قهوه‌خانه‌ها، این موجودات به نحوی چشم‌گیر حضور دارند.

در شاهنامه، نبرد دیوان و اژدهایان با پهلوانان، قهرمانان و شاهان در نسخه‌های متعدد و مجالس گوناگون آن به دفعات مصور شده است. طهمورث و هوشنگ پیروزمندانه بر دیو سیاه چیره می‌شوند. جمشید دیوان و پریان را زیر سلطه می‌کشد. فریدون بر ضحاک ماردوش، غلبه می‌کند. یک دیو به صورت موسیقی دانی آزموده به پارگاه کیکاوس رو می‌آورد تا با نوای موسیقی او را اغوا کند. نبرد رستم و اسفندیار با دیوان و اژدهایان از دیگر افسانه‌های عامیانه‌ای است که از روایات پهلوی و شاهنامه گرفته شده و به کرات در پرده‌های رنگ و روغنی قهوه‌خانه‌ها و سر در بعضی از بناها و دروازه‌ها مشاهده



راست و سراسر نگاره را پوشانیده نظاره‌گر حضرت موسی، پایین نگاره و سمت چپ آن که در حال زدن عوج به وسیله عصایش می‌باشد، نشان می‌دهد.

از موجودات شرور و فریبکاری که در نقاشی ایرانی به کرات مصور شده است «دوالپا» می‌باشد. دوالپا در فرهنگ عامه موجودی است با پاهای دراز، همچون دوال (کمن) به هیئت مردی سالخورده به کنار راه می‌نشیند و اظهار درماندگی می‌کند و از رهگذران می‌خواهد او را بر دوش گیرند، آنگاه پاهایش را همچون مار گرد کمر رهگذر می‌پیچد و هرچه لازم دارد از او می‌خواهد. ۱۶ و تنها با مست کردن او توسط انگور می‌توان از بند دوالپا گریخت. نخست بار در داستان وامق و عذرا و عجایب المخلوقات زکریای قزوینی سخن از این موجود در میان آمده و از آنجا به کتاب‌هایی نظیر سلیم جواهری و نظایر آن راه یافته است. ۱۷ در پنجمین سفر سندباد بحری سر راه او قرار می‌گیرد و در «داستان حمزه» ۱۸ نیز حضور دارد.

در نقاشی‌های به جای مانده، این موجود همواره بر دوش آدمی قرار دارد و پاهایش را همچون مار به دور کمر او پیچانده است. در نگاره‌ای به مکتب اصفهان و سال ۱۰۴۲ هـ. ق (۱۶۳۲ م) دوالپا بر دوش مردمی نشانده شده که به طرزی زیبا پاهای بلندش را همچون کمندی دورتا دور رهگذر پیچانیده است.

دوالپا در این نگاره با موهای بلند و چهره‌ای شبیه به بانویی زیبا و فریبنده مشاهده می‌شود. نگاره‌ای دیگر که به سال ۸۴۴ هـ. ق (۱۴۴۰ م) و در مکتب شیراز مصور شده؛ دوالپا را به صورت مردی با محاسن بلند به تصویر درآورده است.

تمامی این موجودات در برگرفته‌ی اعتقادات و باورهای عامیانه‌ی مردم ایران، از قدیمی‌ترین روزگار تا زمان حاضر می‌باشد که به گونه‌ای مطلوب با تخیل وسیع هنرمندان درهم آمیخته و آثار بی‌نظیر و شگرفی را به یادگار می‌گذارد. در خرافات و عقاید عادی مردم ایران و به‌خصوص مناطق بومی از جمله خراسان و لرستان (در افسانه‌های ایلام و لر و آذربایجان) از موجودات شرور دیگر همچون بختک، آل، ام‌الصبيان، عفريت و... می‌توان نام برد که باعث بسیاری از بلاها می‌باشند ولی در هنر عامه‌ی ایران کمتر به تصویر درآمده‌اند.



نصرالله سیوحی، چاپ ناصر خسرو، ص ۱۲۹.

۸- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادب فارسی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱.

۹- کریستن سن، آرتور. آفرینش زیانکار، ص ۱۱۸.

۱۰- کریستن سن، وستا سرخوش

اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۸۹.

۱۱- کریستن سن، آرتور. آفرینش زیانکار، ص ۹۸.

مظاهر شر که در این مقاله به چند نمونه‌ی عالی آن اشاره شد و همان‌گونه که از نام آن پیداست عاملی ویرانگر و فریبنده بوده که همواره درصدد اغوای آدمی است و با مضامین مذهبی و غیر مذهبی به صورت نر و ماده و یا ترکیبی از چند حیوان به شکل موجودی عجیب و ترسناک در هنر عامه‌ی ایران مشاهده می‌شود.

پانویس‌ها:

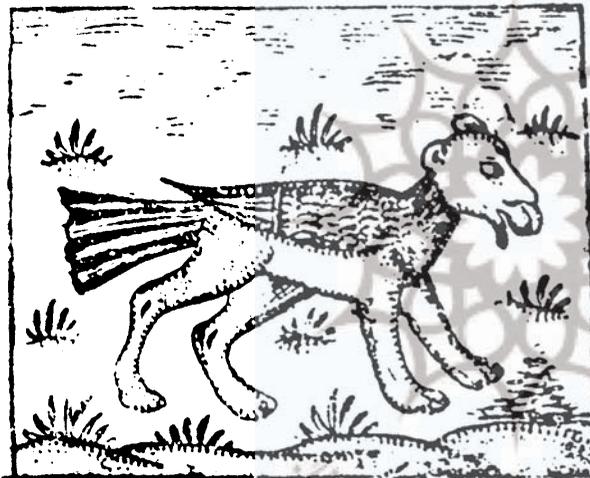
- ۱- کریستن سن، آرتور. آفرینش زیانکار، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ص ۹۳.
- ۲- طباطبایی،

احمد. دیو و جوهر اساطیری آن، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره بهار، سال ۱۶، صص ۴۲-۴۴. ۳. ر. ک به ریستگاه فسنایی، منصور. «اعتقادات عامیانه

و امثال و حکم درباره‌ی مار و اژدها»، ازدها در اساطیر ایران، نشر توس، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۰۶.

۴- همان مأخذ، ص ۲۳. ۵- ر. ک به کریستن سن، آرتور. آفرینش زیانکار، صص ۱۱۰، ۱۱۱. ۶- همان مأخذ، ص ۱۱۱.

۷- زکریا بن محمد بن محمود المکمنی القزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به تصحیح



- ۱۲- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر، ص ۴۱۸.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۳۱۶.
- ۱۴- زرین کوب، محمدحسین، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۵۱، ص ۲۸۴.
- ۱۵- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر، ص ۳۰۹.
- ۱۶- همان مأخذ، ص ۱۹۷.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد هفتم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۹۸۲۵.
- ۱۸- برای اطلاعات بیشتر، ر. ک به علی، بلوکیاشی. دوالک بازی و تحقیقی در واژه‌ی دوال، هنر و مردم، شماره ۸۹، صص ۴۳-۴۲-۴۱.





مدور، هر یک
مانند حوضی
بزرگ خلق شده و
دو بال عظیم



ق و چاپ
سنگی، تصویری
از نسناس را به
صورت نیمه از

آدمی نشان می‌دهد.

«نسناس، دیو مردمی هستند به صورت نیم انسان با نیمه‌ی بدن او که یک نیمه دست و یک نیمه پا دارند و با جست‌و‌خیز حرکت می‌کنند. به قول قزوینی در آثارالبیاد، در جنگل‌های میان عدن و عمان زیاد یافت می‌شوند و مردمان او را شکار کرده، می‌خورند. در قصه‌های عامیانه به نیم سوار و در بندهش به نیم آدم معروف است.»^{۱۲}

در فرهنگ عامیانه‌ی ایران، از موجودات پلید دیگری با ویژگی‌ها و وظایف معین نام برده شده است.

«غولان» جانورانی به هیئت آدمی ولی مهیب و ترسناک هستند. «نوعی از دیوان زشت که مردم را در صحراها هلاک کنند و به هر شکل که بخواهند درآیند. به گمان عوام، غول موجودی وهمی است که نیمه‌ی بالای تن او شکل انسان و نیمه‌ی پایین به شکل اسب یا بز تصور شده است.»^{۱۳}

در عجایب المخلوقات قزوینی (۱۲۶۴ هـ. ق، چاپ سنگی) تصویر یک غول، که درصدد هلاک آدمی می‌باشد؛ نشان داده شده است.

«غول»ها در بیابان‌های دور بی‌فریاد، در کنار چشمه‌ها و زیر بوته‌های «مغیالن» بر انسان کمین می‌گشاده‌اند و گاه مردم از همه جا بی‌خبر را از راه بدر برده در بیابان‌ها هلاک می‌کردند و می‌توانستند هر صورتی را به خود ببندند. «۱۴ عوج بن عنق، نام غولی است که در زمان حضرت موسی(ع) می‌زیسته و به کرات به دست نگارگران نسخه‌های خطی و همچنین در عجایب المخلوقات قزوینی (سال ۱۲۶۴ هـ. ق، چاپ سنگی) مصور شده است.

«در اخبار است که بر لب دریا بایستادی و دست در قعر دریا فرو بردی و ماهی برگرفتی و در گرمای آفتاب بریان کردی و بخوردی»^{۱۵} حضرت موسی با عصا بر استخوان پاشنه پای او زد و او را هلاک کرد.

نگاره‌ای در مکتب تبریز به قرن ۹ هـ. ق (۱۵ م) در مجموعه‌ی صمدخان در پاریس، عوج بن عنق را با چته‌ای عظیم که از کادر اصلی صحنه بیرون زده نشان می‌دهد.

حضرت موسی در میانه‌ی نگاره، با عصای خود به قوزک پای عوج ضربه می‌زند. در پایین صحنه، مریم و حواریون، حضرت محمد(ص) و علی(ع) حضور دارند. همین مضمون در صفحه‌ای از جامع‌التواریخ در مکتب تبریز و اواخر قرن ۸ هـ. ق (قرن ۱۴ م)، عوج بن عنق را به صورت غولی با اندام آدمی که تخته سنگ بزرگی را بر دوش گرفته و سمت

مانند بال ماهی که از گردن آن، پنج مار کوچک بیرون زده است که نمونه‌هایی بی‌نظیر از حضور «جن» در نقاشی ایرانی و به‌ویژه هنر عامیانه‌ی ایران می‌باشند.

در جزیره‌ی سگ ساران، این موجودات زیانکار «جن» فراوان به چشم می‌خورد.

«یعقوب بن اسحق گوید: مردمی را دیدم روی او خراشیده، از سبب آن پرسیدم حکایت کرد که درین دریا باد مرا بجزیره انداخت آنجا قومی را دیدم که سرهای آنها چون سگان بود و تن ایشان چون تن آدمی...»^{۱۶}

بازتاب تصویری این موجودات در یکی از آثار عجایب المخلوقات قزوینی به سال ۱۲۶۴ هـ. ق و چاپ سنگی به صورت سرسگ با تن آدمی که چوبی در دست دارد و دونفر را اسیر کرده، مشاهده می‌شود.

«پریان» نیز، دارای منشی مهیوم و سرشتی بویژه شرور و بدخواهند. گاهی به صورت زنانی جذاب و فریبنده ظاهر می‌شوند و مردان را می‌فریبند و هر لحظه قادرند خود را به شکلی درآورند.»^{۱۸}

در اغلب داستان‌ها به پریان اثر و ماده اشارتی شده است. در بعضی از آنها قهرمان داستان، یا دختر شاه پریان روابط عاشقانه برقرار می‌کند و با عبور از موانع و کشتن اژدهایان گوناگون، او را به کف می‌آورد. گاهی نیز، قهرمان داستان، شاهزاده خانمی را که به دام دیوی اسیر آمده رهایی می‌بخشد.^۹

در داستان‌های عامیانه هزار و یک شب (۱۲۷۳) و امیر ارسلان (۱۳۲۲) به این موجود اشاره شده است.

«منشأ آنها به پتیرکای جادوگر - مانند اوستا باز می‌گردد، یعنی همان موجودات شروری که به هنگام شب بیش از هر زمان دیگری فعال بودند. پریان با زیبایی مسحورکننده و قدرت مافوق طبیعی خود، در فرهنگ عامیانه‌ی ایرانی نقش مهمی ایفا می‌کنند.»^{۱۰}

در نقاشی‌های ایرانی و آثار چاپ سنگی، اغلب پریان به صورت زنی زیباروی و گاهی به همراه دو بال مشاهده می‌شوند. در شاهنامه، از زیانکارانی که برای فریفتن مردان به صورت زنان خوبرو ظاهر می‌شوند به جای پری به عنوان «زن جادو» یاد می‌شود. چنین افسونگری در هفت‌خوان اسفندیار که از مضامین داستان‌های عامیانه نشان‌های بسیار دارد نقشی ایفا می‌کند.»^{۱۱} و به دست نگارگران نسخه‌های خطی بارها مصور شده است.

در اثری از عجایب‌المخلوقات قزوینی به سال ۱۲۶۴ هـ

شکل اسبان، قاطران، شیران، آراسته به خرطوم، دم، چنگال و شاخ متجلی شدند.»^۶ در نقاشی ایرانی و کتب چاپ سنگی و همچنین تزیینات کاشی مشاهده می‌شوند.

«جن» به سبب تغییر ماهیت، در نقاشی ایرانی به صورت‌های گوناگون، به شکل گربه‌ای سیاه، به همراه دو بال، گاه به صورت مار، گرگ و حیوانات شرور دیگر و یا تلفیقی از آنها (سرسر، بدن مرغ و پای شیر از عجایب المخلوقات قزوینی، سال ۱۲۶۴ هـ. ق، چاپ سنگی) و در بعضی از تصاویر به شکل انسان به تصویر درآمده است. این موجودات در جزایر بی‌شماری سکنی دارند. موجودات جزیره‌ی جاوه، خلقی هستند سفید رنگ بر صورت آدمی و دارای پرو بال که با آن می‌پرند. نمونه‌ی عالی این موجودات، صفحه‌ای است از نسخه عجایب‌المخلوقات قزوینی، در مکتب شیراز که به سال ۹۵۲ هـ. ق (۱۵۴۵ م) مصور شده و جنیان را میان انبوهی از درختان و حیوانات در حال جست‌و‌خیز نشان می‌دهد.

سه جن شگفت‌انگیز و هیولایی که نتشان چون تن آدمی بوده و سرشان همانند سر شیر و در کنار امواج دریا نشانده شده‌اند؛ موضوع نگاره‌ای است که در یکی از مکاتب محلی، در دوره‌ی صفویه و به سال ۱۰۲۹ هـ. ق (۱۶۱۹ م) مصور شده است.

متنی که درون نگاره نگاشته شده چنین است: «در این دریا حیوانات عجیب با اشکال غریب بسیار است و چون موج این بحر بسیار شود در آن اشخاصی بپیده آیند سیاه و بالایشان چهار شیر یا پنج شیر باشد بر شکل اولاد جن از موجودات محلی جزیره هستند که در کنار جوی روان دیده می‌شوند...»

این نگاره، نمونه‌ی آشکار از باورها و اعتقادات مردم آن ناحیه را می‌رساند.

نگاره‌ای که در مکتب اصفهان و دوره صفویه، به سال ۱۰۴۲ هـ. ق (۱۶۳۲ م) مصور شده است؛ جزیره‌ای را که به تنین (اژدها) معرفی شده، نشان می‌دهد. ساکنان این جزیره، موجوداتی هستند که صورت آدمی و رویشان بر سینه است و گردن ندارند. در قسمت بالای نگاره سرهای این موجودات میان انبوهی از شعله‌های آتش دیده می‌شود و پایین اثر، اژدهای سهمگین ترسیم شده است.

بسیاری از نگاره‌هایی که در مکتب اصفهان و به سال ۱۰۴۲ هـ. ق (۱۶۳۲ م) مصور شده، موجوداتی را که در هیئت جن جلوه می‌کنند؛ نشان می‌دهد.

موجودی آبی‌ی با سر انسان و بدنی به شکل قورباغه یا وزغ، نشسته در دریا و یا یک مار با سر آدمی، دو چشم فراخ

رتبه‌داری عیسا و قبول ده رس و پیوستن به علم رتبه
 و تصدیق آنکه ایمانی موسی بوده است از بعد از دیگر نبوت
 است و خداوند آن عروج زنده و عروج را یکم کرد
 حسیله نشانی ایمان که با او بودند عروج را ممالک
 کردند و خداوند که می‌نویسند آن دولت بودند عروج
 با آن تکن بود که گشت و نوشت و نوشت را به خود
 سفید گشت چون موسم بر خورد از جهل سال آن شد
 و نشاء آفرید و آن شهرستانها را کشاد و عطر از شد
 استخوان شاق عوج عصر آفرید و در و شیل را کشاد
 و عیسا و در و شیل از قبل از دولت بود و با اهل عیسا
 و در و شیل آفرید آنکه هر شب خدوم از کوشند و کوشند
 سر عوج عیسا و تا از دهگان این باشد و عیسا
 عیسا را از اهل عیسا که شاه گشت با آنکه مشی و شکی
 آمد آیش را از اهل عیسا که شاه گشت از عیسا و عیسا
 مرا عیسا و هر صلیق را کشند که نوشت از عیسا از عیسا
 خلق بود آنکه نوشت با اینها از عیسا که عیسا
 موسی با او ایمان می‌خورد و با عیسا که عیسا



نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 بر تال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی